



ترنم خیال

(متون برگزیدهٔ ادب فارسی)

به انضمام

معنی ابیات، لغات، اصطلاحات،

آیین نگارش و نکات برجستهٔ ادبی

دکتر شعله عبدالعلی پور



عنوان	صفحه
پیش‌گفتار	۱۳
بخش اول: نگاهی به متون نظم و نثر	
۱ رودکی	۱۷
پند زمانه	۱۷
راز دانش	۱۷
۲ عنصرالمعالی	۱۹
دو صوفی	۱۹
۳ فردوسی	۲۱
ستایش خرد	۲۱
۴ تاریخ بیهقی	۲۳
داستان مأمون و امام رضا	۲۳
۵ ناصر خسرو	۲۶
کزدم غربت	۲۶
سفرنامه ناصر خسرو	۲۹
در معرفّة النعمان	۲۹
۶ فرخی سیستانی	۳۱
گواهی دل	۳۱
۷ منوچهری دامغانی	۳۲
۸ سیاست‌نامه	۳۴
احوال عمّال	۳۴
۹ مسعود سعد سلمان	۳۶
۱۰ انوری	۳۷
۱۱ کشف‌الاسرار و عدّة‌الابرار	۳۸
گفتار پیر طریقت	۳۸
۱۲ خاقانی	۴۰
آه جگر تاب	۴۰
۱۳ اسرارالتوحید	۴۳
شیخ و ترسایان	۴۳
۱۴ کلیله و دمنه	۴۵

۴۵		روباه و طبل
۴۶		سبوی مرد پارسا
۴۸		۱۵ نظامی گنجوی
۴۹		۱۶ مولوی
۵۱		غزلیات شمس
۵۲		فیه ما فیه
۵۳		۱۷ فخرالدین عراقی
۵۳		گل باغ آشنایی
۵۴		۱۸ سعدی
۵۴		وداع یاران
۵۶		گلستان
۵۸		۱۹ مرزبان نامه
۶۰		۲۰ حافظ
۶۰		کُلک خیال انگیز
۶۲		۲۱ عبید زاکانی
۶۲		رساله دلگشا
۶۳		۲۲ جامی
۶۳		بهارستان
۶۵		۲۳ صائب
۶۶		۲۴ ایرج میرزا
۶۶		هدیه عاشق
۶۸		۲۵ فرخی یزدی
۶۸		افسانه شیرین
۷۰		۲۶ زین العابدین مراغه‌ای
۷۰		سیاحت نامه ابراهیم بیگ
۷۲		۲۷ نسیم شمال
۷۴		۲۸ قائم مقام فراهانی
۷۶		۲۹ نیما یوشیج
۷۶		مهتاب
۷۸		۳۰ محمد حجازی
۷۸		سرنوشت گل‌ها
۸۰		۳۱ شهریار

انتظار.....	۸۰
۳۲ اخوان.....	۸۲
زمستان.....	۸۲
۳۳ هوشنگ ابتهاج.....	۸۵
زبان نگاه.....	۸۵
۳۴ سهراب سپهری.....	۸۷
نشانی.....	۸۷
۳۵ فروغ فرخزاد.....	۹۰
عاشقانه.....	۹۰
۳۶ قیصر امین پور.....	۹۲
اگر عشق نبود.....	۹۲
۳۷ حمید مصدق.....	۹۳
شاه بیت.....	۹۳
هرگز.....	۹۳
۳۸ کیومرث صابری.....	۹۴
پاره‌ترین قسمت دنیا!.....	۹۴
۳۹ فاضل نظری.....	۹۶
۴۰ شفیع کدکنی.....	۹۷
سفر به خیر.....	۹۷

بخش دوم: آیین نگارش

نشانه‌گذاری.....	۱۰۱
۱- نقطه (.).....	۱۰۱
۲- ویرگول (،).....	۱۰۱
۳- نقطه - ویرگول (؛).....	۱۰۲
۴ - دو نقطه (:).....	۱۰۳
۵- علامت سؤال (?).....	۱۰۳
۶- نشانه عاطفی یا هیجان‌نما (!).....	۱۰۴
۷- علامت نقل قول یا گیومه (« »).....	۱۰۴
۸- خط فاصله یا تیره (-).....	۱۰۵
۹- سه نقطه (...).....	۱۰۵
۱۰- کمان یا پرانتز ().....	۱۰۶

- ۱۱- قَلَّاب یا کروشِه [] ۱۰۶
- ۱۲- ستاره (※) ۱۰۷
- ۱۳- ممیز (/) ۱۰۷
- ۱۴- جهت نما یا پیکان ← ۱۰۷
- ۱۵- ایضاً یا علامت تکرار (//) ۱۰۷
- ۱۶- خط بلند کشیده یا نشانه تکرار (—) ۱۰۸
- شیوه املاى فارسى ۱۰۹
- ۱- همزه و قواعد آن ۱۰۹
- ۲- فعل‌های ربطی و قواعد آن ۱۱۰
- ۳- نشانه اضافه (ـِ) ۱۱۱
- ۴- تنوین (ـُ ، ـِ ، ـٍ) ۱۱۲
- ۵- الف مقصوره (کوتاه) ۱۱۳
- ۶- ه (غیرملفوظ) ۱۱۳
- ۷- قواعد فصل و وصل کلمه‌ها در نگارش فارسى ۱۱۵
- ۸- رعایت استقلال کلمه ۱۲۰
- ۹- تخفیف ۱۲۱
- ۱۰- شیوه نوشتن اعداد و ارقام ۱۲۱

بخش سوم: اصطلاحات ادبی، دستوری و بلاغی

- جمله ۱۲۵
- نظم ۱۲۵
- نثر ۱۲۵
- بیت ۱۲۵
- مصرع ۱۲۵
- مَطْلَع ۱۲۵
- مَقْطَع ۱۲۵
- تَخْلِص ۱۲۵
- وزن ۱۲۵
- قافیه ۱۲۵
- ردیف ۱۲۶
- حرف رَوِی ۱۲۶
- مُصَرَّع ۱۲۶

۱۲۶	 فصاحت
۱۲۶	 بلاغت
۱۲۶	 ایجاز
۱۲۶	 اطناب
۱۲۶	 تعقید
۱۲۶	 سهل ممتنع
۱۲۶	 تتابعِ اضافات
۱۲۷	 اضافهٔ اختصاصی (تخصیصی)
۱۲۷	 اضافهٔ استعاری
۱۲۷	 اضافهٔ اقترانی
۱۲۷	 اضافهٔ بیانی
۱۲۷	 اضافهٔ بُنوّت (فرزندى)
۱۲۷	 اضافهٔ تشبیهی
۱۲۷	 اضافهٔ توضیحی
۱۲۸	 اضافهٔ ملکی

بخش چهارم: دانش‌های ادبی

۱۲۹	 ۱- سبک‌های شعر فارسی
۱۳۱	 سبک خراسانی (ترکستانی)
۱۳۱	 سبک عراقی
۱۳۲	 سبک هندی
۱۳۲	 سبک بازگشت ادبی
۱۳۳	 سبک دورهٔ مشروطه
۱۳۳	 سبک شعر معاصر (نو)
۱۳۴	 ۲- نثرهای رایج فارسی
۱۳۴	 نثر ساده
۱۳۴	 نثر مسجع و فنی
۱۳۴	 نثر مصنوع و متکلف
۱۳۴	 نثر نو
۱۳۵	 ۳- قالب‌های شعری
۱۳۵	 قصیده
۱۳۵	 غزل

۱۳۵.....	مثنوی.....
۱۳۵.....	قطعه.....
۱۳۵.....	دوبیتی.....
۱۳۶.....	رباعی.....
۱۳۶.....	چهارپاره.....
۱۳۶.....	مسمط.....
۱۳۶.....	ترکیب‌بند.....
۱۳۶.....	ترجیع‌بند.....
۱۳۶.....	مستزاد.....
۱۳۷.....	شعر آزاد.....
۱۳۷.....	الف) شعر نیمایی.....
۱۳۷.....	ب) شعر سپید (منثور).....
۱۳۸.....	۴- آرایه‌های ادبی.....
۱۳۸.....	ارسال‌المثل (تمثیل).....
۱۳۸.....	استخدام.....
۱۳۸.....	استعاره.....
۱۳۸.....	اشتقاق.....
۱۳۸.....	اعنات‌القرینه (ازدواج).....
۱۳۸.....	اغراق.....
۱۳۹.....	ایهام.....
۱۳۹.....	ایهام تناسب.....
۱۳۹.....	پارادوکس (متناقض‌نما).....
۱۳۹.....	تشبیه.....
۱۴۰.....	تضاد.....
۱۴۰.....	تکرار.....
۱۴۰.....	تلمیح.....
۱۴۰.....	تنسيق الصفات.....
۱۴۰.....	جناس.....
۱۴۱.....	جناس تام.....
۱۴۱.....	جناس ناقص اختلافی.....
۱۴۱.....	جناس ناقص افزایشی.....
۱۴۱.....	جناس خط.....

۱۴۱	جناس لفظ
۱۴۱	جناس زاید
۱۴۱	جناس قلب
۱۴۲	جناس مرکب
۱۴۲	جناس ناقص حرکتی
۱۴۲	حس آمیزی
۱۴۲	سجع
۱۴۲	طرد و عکس
۱۴۲	کنایه
۱۴۳	لفّ و نشر
۱۴۳	مجاز
۱۴۳	مراعات النظیر (تناسب)
۱۴۳	موازنه
۱۴۳	واج آرایی (نغمه حرف)
۱۴۴	۵- انواع نوشته
۱۴۴	الف) گزارش
۱۴۴	ب) مقاله
۱۴۵	ج) نامه نگاری
۱۴۵	د) سفرنامه
۱۴۶	ه) داستان
۱۴۷	منابع



بخش اول

نگامے بہ متون نظم و نثر



۱

رودکی

ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی در نیمهٔ دوم سدهٔ سوم هجری در قریهٔ رودک نزدیک سمرقند به دنیا آمد و در ۳۲۹ هجری قمری درگذشت. از زندگانی او چیز زیادی در دست نیست. عده‌ای او را کور مادرزاد می‌دانند و جمعی دیگر معتقدند که نابینایی وی بعدها به وقوع پیوسته است. وی نخستین شاعری است که زبان فارسی را پرمایه و غنی کرد و بدان وسعت بخشید و آن را برای بیان معانی و افکار لطیف شعری آماده ساخت. او را پیشرو و پدر شعر فارسی و تشکیل‌دهندهٔ روح شعر ایران شمرده‌اند. اشعار او را در حدود صد هزار بیت تخمین زده‌اند که به‌جز معدودی، همه از میان‌رفته است. رودکی آوازی خوش و صوتی دلکش داشته و خنیاگری را با بربط نوازی همراه ساخته بود. از آثار مهم رودکی، کلیله و دمنه منظوم است که امروزه بجز ابیات پراکنده‌ای از آن، در دست نیست.

پند زمانه

زمانه چون نگری، سر به سر همه پند است ^۱	زمانه پندی آزادوار داد مرا
بسا کسا ^۳ که به روز تو آرزومند است ^۴	به روز نیک کسان گفت تا ^۲ تو غم نخوری
که را زبان نه به بند است، پای در بند است ^۵	زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه

راز دانش

کس نبود از راز دانش بی‌نیاز	تا جهان بود از سر آدم فراز ^۶
راز دانش را به هرگونه زبان	مردمان بخرد ^۷ اندر هر زمان
تا به سنگ اندر همی بنگاشتند	گرد کردند و گرامی داشتند
وز همه بد بر تن تو جوشن ^۸ است ^۹	دانش اندر دل چراغ روشن است

توضیحات:

- ۱- معنی: روزگار از روی آزادگی و جوانمردی به من پندی داد، حالا اگر با دقت نگاه کنی، روزگار سراسر پند و اندرز است.
- ۲- تایی تحذیر است به معنی مبادا
- ۳- «الف» موجود در پایان واژه‌های «بسا» و «کسا» دارای مفهوم فراوانی است و اصطلاحاً «الف کثرت» نامیده می‌شود.
- ۴- معنی: [زمانه به من گفت] مبادا به روزگار خوش دیگران غمگین باشی، چه بسیار کسانی هستند که آرزو دارند چون تو باشند.
- ۵- معنی: زمانه به من گفت خشم خودت را نگه‌دار، کسی که جلوی زبان خود را نگیرد، گرفتار می‌شود.
- ۶- از سر آدم فراز: از روزگار آدم بدین سو
- ۷- مردمان بخرد: خردمندان
- ۸- جوشن: زره، لباس جنگی
- ۹- معنی: دانش در دل انسان همانند چراغی می‌درخشد و جسم را از گزند حوادث، همچون زرهی حفظ می‌کند.

عنصر المعالی

عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، از امیران دانشمند خاندان زیاری بود که در سده‌های چهارم و پنجم هجری می‌زیست. از آثار معروف او، کتاب **قابوس‌نامه** است که در نصیحت به فرزند خود گیلانشاه نوشته است. این کتاب در چهل و چهار باب تدوین شده و در آن از مباحث مختلف و فنون و رسوم گوناگون همچون کشورداری، لشکرکشی، بازرگانی، مسائل اجتماعی و علوم متداول زمان سخن رفته است. نثر قابوس‌نامه، ساده و روان و یکی از نمونه‌های خوب نثر مرسل است.

دو صوفی

شنیدم که وقتی دو صوفی^۱ بهم^۲ می‌رفتند، یکی مجرد^۳ بود و با یکی پنج دینار، این مجرد بی‌باک^۴ همی رفت و هیچ همراهی طلب نکردی و هر جای که برسدی^۵، اگر جایی ایمن بودی و اگر مَخوف^۶، بنشستی و بخفتی^۷ و بیاسودی^۸ و از کس نیندیشیدی. و خداوند^۹ پنج دینار با وی موافقت همی کرد و لکن دایم در بیم^{۱۰} همی بود؛ تا وقتی بر سر چاهی رسیدند، جایی مخوف بود و معدن دَدگان^{۱۱} و دزدان. این مرد مجرد از آن چاه آبی بخورد و بازو داد^{۱۲} و پای دراز کرد و خوش اندر خواب شد و خداوند پنج دینار از بیم همی نیارست^{۱۳} خفتن و آهسته با خود همی گفت: چه کنم؟ تا از قضا آواز او به گوش آن مجرد رسید، بیدار شد، وی را گفت: ای فُلان چه افتاد تُرا^{۱۴}، چندین چه کنم چیست؟^{۱۵} مرد گفت: ای جوانمرد، با من پنج دینارست و این جای مَخوف است و تو اینجا بخفتی و من، نمی‌یازم خفتن. مجرد گفت: این پنج دینار به من ده تا من چاره تو بکنم. آن مرد زر^{۱۶} بدو داد؛ زر بستد^{۱۷} و اندر^{۱۸} آن چاه افکند^{۱۹} و گفت: رستی^{۲۰} از چه کنم چه کنم، ایمن بنشین و ایمن بخُساب^{۲۱} و ایمن برو که مُفلس^{۲۲} دژِ رویین^{۲۳} است.

توضیحات:

۱- صوفی: آنکه جامه‌ی پشمین پوشد، درویش

۲- بهم: با هم

۳- مجرد: تنها، اینجا به معنی بی‌پول

۴- بی‌باک: بی‌پروا، بدون ترس

۵- برسدی: می‌رسید

۶- مَخوف: ترسناک

۷- بخفتی: می‌خوابید

- ۸- بیاسودی: استراحت می کرد
- ۹- خداوند: صاحب
- ۱۰- بیم: ترس، خوف
- ۱۱- دَدگان: جانوران وحشی
- ۱۲- بازو داد: لم داد
- ۱۳- نیارست: از مصدر یارستن، جرئت نکرد
- ۱۴- معنی: ای قُلانی برای تو چه اتفاقی افتاده است؟
- ۱۵- معنی: این همه چه کنم برای چیست؟
- ۱۶- زر: مجازاً پول؛ عدم توجه نویسنده در نثرهای قدیمی وجود دارد. همان گونه که مشاهده می شود، تا این قسمت از نثر، واحد پول دینار بود ولی یک دفعه به زر تغییر می کند.
- ۱۷- بِسِتَد: گرفت
- ۱۸- اندر: در
- ۱۹- افگند: افکند
- ۲۰- رستی: رها شدی
- ۲۱- بِخُسب: بخواب
- ۲۲- مُفْلِس: درویش، بی چیز
- ۲۳- دژ رویین: قلعه محکم

فردوسی

حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن، فردوسی طوسی (۳۲۹-۴۱۱ ه. ق)، نه تنها برترین شاعر حماسه سرای ایران بلکه یکی از برجسته ترین حماسه سرایان جهان است. اثر جاویدان او شاهنامه نیز در شمار بهترین آثار حماسی جهان قرار دارد. این اثر بزرگ که در حدود پنجاه هزار بیت دارد، در اصل، «خدای نامه» نام داشته و در متن کتاب به نام های «داستان های کهن» و «داستان های دیرینه» و «نامه های باستان» یاد شده است. شاهنامه دارای سه دوره اساطیری، پهلوانی (داستانی) و تاریخی است. کلام فردوسی همواره در میان استادان، نمونه اعلاى فصاحت و بلاغت شمرده شده و به منزله سخن سهل ممتنع تلقی گردیده است.

ستایش خرد

که گوش نیوشنده ^۱ زو بر خورد ^۲	بگو تا چه داری، بیار از خرد
خرد زیور ^۴ نامداران بُود	خرد افسر ^۳ شهریاران بُود
خرد مایه زندگانی شناس	خرد زنده جاودانی شناس
از اویت فزونی وز اویت کمی است ^۶	از او شادمانی وز او مردمی ^۵ است
که دانا ز گفتار او بر خورد ^۸	چه گفت آن هنرمند مردِ خرد ^۷
دلش گردد از کرده خویش، ریش ^{۱۰*}	کسی کاو ^۹ خرد را ندارد ز پیش
همان خویش بیگانه داند ورا ^{۱۳}	هشیوار ^{۱۱} دیوانه خواند ورا ^{۱۲}
بدو جانت از ناسزا دور دار ^{۱۵}	همیشه خرد را تو دستور ^{۱۴} دار

توضیحات:

- ۱- نیوشنده: شنونده
- ۲- معنی: هر چه از خرد و دانش داری عرضه کن تا شنونده از آن بهره ببرد.
- ۳- افسر: تاج
- ۴- زیور: زینت
- ۵- مردمی: انسانیت، جوانمردی
- ۶- معنی: اگر عقل داشته باشی هم شاد هستی و هم انسانیت و جوانمردی داری؛ افزونی و یا کمبود تو در زندگی نیز به سبب داشتن عقل است.
- ۷- مرد خرد: خردهمند
- ۸- معنی: انسان فاضل و عاقل که انسان های دانا از سخن وی بهره می برند چه زیبا گفت.